

Educational Exclusion in Iran's Higher Education System: Causes and Contexts

Zeinab Bilaki 

PhD Candidate in Social Welfare Planning,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Ali Akbar Tajmzinani 

Associate Professor of Social Welfare
Planning, Allameh Tabataba'i University,
Tehran, Iran

Abstract

Social exclusion manifests itself within the educational realm, particularly in the echelons of higher education. The pivotal role of such exclusion lies in impeding individuals' access to rights and opportunities, creating barriers that either thwart their continued participation in the higher education system or relegate them to the periphery. This study meticulously investigates educational exclusion within the Iranian higher education system, scrutinizing the processes contributing to the contextual landscape and the root causes of student exclusion. Furthermore, employing Grounded Theory, diverse dimensions of educational exclusion are explored, presenting a thick description. In the present study, semi-structured interviews with students and professionals were conducted to discern the facets of educational exclusion and identify influential factors. The gleaned contexts and rationales for exclusion encompass contexts, multifaceted family dynamics, impediments to effective communication, academic interactions, societal structures, and factors such as financial constraints, disabilities, inadequate educational policies, and the portrayal of higher education policies as agents of educational injustice.

Keywords: Higher Education, Social Exclusion, Educational Exclusion, Standardization, Grounded Theory.

Corresponding Author: bilakizeinab@yahoo.com

How to Cite: Bilaki, Z., Tajmzinani, A. A. (2022). Educational Exclusion in Iran's Higher Education System: Causes and Contexts, *Quarterly Journal of Social sciences*, 29(98), 1-42.

Introduction

Education, particularly higher education, serves a pivotal role in the realm of social welfare. The Iranian higher education system employs diverse instructional methodologies. While a substantial number of individuals enroll in this system, a segment faces exclusion. This exclusion manifests at both macro and micro levels, presenting a complex challenge within the educational landscape.

Research Background

Within a domestic piece of research, there has been a notable absence of independent investigations into educational exclusion. However, two relevant studies shed light on this issue. Rostaminezhad et al. (2013) extensively explored the causes of educational exclusion among students in virtual education centers in their study, "Factors Associated with Educational Exclusion of Students in Virtual Educational Centers." The study reports a wide-ranging rate of educational exclusion spanning from 20% to 80% in virtual education centers. It underscores the importance of implementing effective mechanisms to reduce this rate and delves into theories identifying the factors contributing to students' success in these centers.

Another study titled "Youth, Educational and University Alienation," conducted by Zekavati and Ismaili in 2014, aimed to discover and identify the reasons, causes, and consequences of alienation within the educational sphere. This study encompasses alienation from one's academic self, the educational process, professors and peers, the university community, and the broader culture and society of the university. The research extends its focus on migratory behaviors and the brain drain phenomenon, viewing them through the lens of alienation within society, government, and the university. A notable outcome of this academic and social alienation is the observable increase in migratory behavior, commonly referred to as the brain drain.

In the realm of foreign studies on educational exclusion, a piece of substantial research has been conducted. Elkan (2014) conducted a survey titled "Spirit, Loneliness, and Acceptance as Predictors of Educational Exclusion from Universities," exploring the reasons behind educational exclusion. The study posits that dropping out of university is a burgeoning problem in higher education centers,

attributing this trend to factors such as solitude, the spirit of attending university, and interpersonal skills, identified as significant predictors of students' intention to drop out.

Arakeh et al. (2009) conducted a study titled "Influential Factors on the Rate of Educational Exclusion from Universities," where they designed models to measure the risk of educational exclusion based on students' fields of study. The results revealed specific recurrent variables among students who dropped out, including the age at which education commenced, parents' educational background, academic performance, success, GPA, the number of courses, and the terms required to complete their education.

Materials and Methods

This study employs Grounded Theory, given that the subject of investigation lacks prior independent scrutiny and a dearth of systematic information. The research adopts both purposive and theoretical sampling concurrently. Concepts derived from coding and central themes from interviews with students and experts are meticulously detailed.


Results

The focal point of our study revolves around educational exclusion in Iranian higher education. The observed exclusion among the individuals we examined spans from explicit and distinct educational exclusion to the subjective experience of feeling excluded or, in other words, internal expulsion. Scrutinizing individuals' narratives about educational exclusion in higher education leads to the conclusion that what precipitates dropping out or experiencing exclusion is not the absence of a certain standard in individuals aspiring to enter or assimilate into the higher education system. Instead, it is the inflexibility of higher education coercing students to abandon their studies or endure the experience of exclusion. This exclusion arises from the lack of integration of individuals who, in some way, deviate from its established norms.




کنارگذاری آموزشی در نظام آموزش عالی ایران؛ علل و زمینه‌ها

دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

زینب بیلکی * 

دانشیار برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

علی اکبر تاج‌مزینانی 

چکیده

کنارگذاری اجتماعی گاه در بعد آموزشی و در سطح بالای آن یعنی نظام آموزش عالی اتفاق می‌افتد. آنچه در این کنارگذاری نقش محوری ایفا می‌کند آن است که افراد در دسترسی به حقوق و فرصت‌ها با موانعی روبرو می‌شوند که یا از ادامه حضور در نظام آموزشی عالی بازمی‌مانند یا در عین حضور به حاشیه رانده می‌شوند. در این مطالعه سعی بر این بوده است که بررسی کنارگذاری آموزشی در نظام آموزش عالی ایران فرآیندهایی را که موجب شکل‌گیری زمینه‌ها و علل کنارگذاری دانشجویان شده است توجه شود. همچنین ابعاد گوناگون کنارگذاری آموزشی با استفاده از نظریه مبنایی پرداخته شده و در پی ارائه‌ی توصیفی فربه از آن است. در تحقیق حاضر با استفاده از تکنیک مصاحبه نیمه ساخت یافته (با دانشجویان و متخصصان) مصاحبه انجام شد تا از این راه جلوه‌های کنارگذاری آموزشی، عوامل تأثیرگذار بر آن شناسایی شوند. زمینه‌ها و علل کنارگذاری که در این مقاله به دست آمده، از این قرارند: زمینه‌ها؛ وضعیت بغرنج خانوادگی، عوامل بازدارنده‌ی ارتباط مناسب، تعاملات آکادمیک، ساختار اجتماعی و علل؛ فقدان منابع مالی، معلولیت، سیاست‌گذاری آموزشی نامناسب، سیاست‌های آموزش عالی به مثابه بی‌عدالتی آموزشی.

کلیدواژه‌ها: آموزش عالی، کنارگذاری اجتماعی، کنارگذاری آموزشی، استانداردها، نظریه‌ی مبنایی.

طرح مسئله

نظام آموزش عالی ایران شاهد شکل‌های مختلفی از آموزش است که در عین حال که تعداد قابل توجهی از افراد وارد آن می‌شوند، عده‌ای نیز از آن کنار گذاشته می‌شوند. این کنارگذاری در دو سطح کلان و خرد اتفاق می‌افتد بدین معنا که در سطح کلان با موانعی مواجه می‌شود که تحت پوشش و در لوای قانون منجر به کنارگذاری آموزشی می‌شود. مطالعات پژوهشگر از منابع مطالعاتی درباره‌ی سهمیه‌ها نشان می‌دهد؛^۱ ۱۹ سهمیه در دسرساز کنکور سال‌های متمادی سد بزرگی پیش روی داوطلبان بوده است. با وجود سهمیه‌های مختلف عملاً توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات تحصیل و تحقیق در آموزش عالی زیر سؤال می‌رود.

شواهد نشان می‌دهند که کنارگذاری در نظام آموزشی در سطحی خرد نیز وجود دارد. افرادی که به دلایل و شرایطی خاص به‌نوعی از نظام آموزش عالی کنار گذاشته شده‌اند. معلولیت را از جمله عواملی است که به سبب عدم مناسب‌سازی محیط‌های دانشگاهی موجب محرومیت دانشجویان ناتوان جسمی از تحصیل می‌شود. کافی است نگاهی گذرا به ساختمان‌های دانشگاهی ایران داشت تا بر این موضوع صحنه گذاشت که عدم مناسب‌سازی برای این دسته از افراد مشکل‌آفرین بوده است. این کنارگذاری از نظام آموزش در سطحی پنهان رخ می‌دهد.^۲

با مطالعه و نقیبه بر مطالب مندرج در مطبوعات ایران به‌ویژه در بحبوحه انتخابات می‌توان به نوع دیگری از کنارگذاری آموزشی در نظام آموزش عالی اشاره کرد که بیشتر در سطح تحصیلات تکمیلی مشاهده می‌شود و به نظر می‌رسد برخی از افراد به دلیل جهت‌گیری ارزشی - سیاسی طرد شده‌اند که این مسئله واکنش‌های مختلفی مثل تکذیب یا تأیید را به همراه داشته است. با روی کار آمدن دولت یازدهم؛ مطبوعات به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که در آن به واکنش‌های متفاوت نمایندگان مجلس، وزارت علوم و

۱. طبق گزارش رئیس سازمان سنجش در مرداد ماه ۱۳۹۹، ۱۹ سهمیه در دسرساز کنکور در حال بررسی هستند که

هنوز مشخص نیست که با چه تغییراتی روبرو می‌شوند. <http://www.tabnak.ir/fa/news/992562>

2. www.irna.ir/news/892987

کاندیداهای ریاست جمهوری اشاره شده است.^۱

اما آنچه در خارج از ایران موجب کنارگذاری شده‌اند؛ موارد مختلفی است که از طرفی متفاوت و از طرفی دیگر؛ هم‌پوشانی دارند. عوامل مرتبط به مدارس و مراکز آموزش عالی خود می‌تواند هرچند کم در کنارگذاری آموزشی دانشجویان و دانش-آموزان تأثیرگذار باشد. در برخی موارد این عوامل می‌تواند به‌عنوان عامل تعیین‌کننده در کنارگذاری آموزشی مطرح باشد. کیفیت و اندازه‌ی کلاس‌های آموزشی و تعداد دانشجویان شرکت‌کننده در کلاس (Alexander, 2008)، کیفیت پایین تدریس، ضعف وسایل کمک آموزشی، برنامه‌ریزی ضعیف، فقدان برنامه‌های تفریحی و فوق‌برنامه و عدم وجود نظارت بر تحصیلات سبب می‌شود که دانشجویان از آینده تحصیلات مثر ثمر مأیوس شده و تحصیلات را کنار بگذارند (Ghuman & Lloyd, 2007). خستگی و کم‌حوصلگی در کلاس (Radwanski, 1987) و نیز روابط منفی بین مدرسین و محصلین (Birch & Ladd, 1997) را می‌توان از دیگر عوامل کنارگذاری آموزشی برشمرد. ناتوانی‌های جسمی و روانی نیز ممکن است منجر به ترک تحصیل یا عدم موفقیت در راهیابی به تحصیلات تکمیلی شود (Peters, 2003). مطالعات نشان می‌دهد که نزدیک به ۴۰ میلیون نفر از دانش‌آموزان در جهان که فرصت ادامه تحصیل در تحصیلات تکمیلی را نداشته‌اند به سبب ناتوانی جسمی از این پیشرفت محروم بوده‌اند.

پیش‌زمینه خانوادگی و مشخصات خانواده‌ای که دانش‌آموزان و دانشجویان در آن‌ها زندگی می‌کنند می‌تواند یکی از عوامل مهم در کنارگذاری آموزشی افراد باشد. مطالعات انجام‌شده متفق‌القول بر این باور هستند که خطر کنارگذاری آموزشی افرادی که از خانواده‌ای با شرایط اجتماعی و اقتصادی ضعیف‌تر وارد مدرسه و دانشگاه می‌شوند بیشتر از آن‌هایی است که از خانواده‌های غنی از لحاظ اجتماعی و اقتصادی وارد مراکز آموزشی می‌شوند (Duncan & Connell, 1994). ویژگی‌های قومیتی خانواده خواه‌ناخواه بر کنارگذاری آموزشی دانشجویان و دانش‌آموزان تأثیرگذار است. برای مثال در

1. <http://www.ir/news/92031809769>

ایالات متحده‌ی آمریکا نرخ کنارگذاری در میان اسپانیایی‌ها بیشتر از سایر اقوام است (Rumberger, 1995 & Markey, 1993).

این شواهد نشان می‌دهد که کنارگذاری آموزشی وجود داشته اما آن‌چنان‌که شایسته است، موردبررسی قرار نگرفته است. نپرداختن به مبحث کنارگذاری آموزشی به روش علمی موجب مسائل متعددی در سطح فردی و اجتماعی در ابعاد مختلف آموزشی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌گردد که در نهایت عدم مشارکت در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی را در پی خواهد داشت. در این میان این تحقیق برای دست یافتن به دو پرسش زیر انجام گرفته است.

- ۱- جلوه‌های کنارگذاری اجتماعی دانشجویان در نظام آموزش عالی کدام است؟
- ۲- چه فرایندهایی باعث کنارگذاری اجتماعی دانشجویان در نظام آموزش عالی می‌شود؟

پیشینه تحقیق

بررسی کنارگذاری آموزشی در نظام آموزش عالی بسیار کم بوده است. در این زمینه برای جمع‌آوری تحقیقات پیشین از تحقیقات قبلی که به‌نوعی با موضوع حاضر می‌تواند ارتباط داشته باشد به‌عنوان تحقیقات پیشین ذکر شده است.

محمدسعید ذکائی و محمدجواد اسماعیلی در پژوهش خود (2014) درصدد کشف و شناسایی دلایل، چرایی و چگونگی بیگانگی (از خودبیگانگی دانشجویی، فرایند تحصیل، استادان و دانشجویان دیگر، انسان دانشگاهی و در کل، فرهنگ و اجتماع دانشگاهی) و پیامدهای آن برآمده‌اند. این پژوهش در مقام نتیجه‌گیری به شکاف، جدایی و بیگانگی دانشجویان از فرهنگ علم‌ورزی و شرایط انسان دانشگاهی جهانی و مطلوب می‌رسد و با تأکید بر مفاهیمی چون «بحران تولید علم» و «بحران فرهنگ دانشگاهی»، به «بحران آموزش عالی» می‌رسد که از یک‌طرف دولت سهم بزرگی از سرمایه ملی، مادی و معنوی خود را هزینه می‌کند درحالی‌که گسترش و توسعه آموزش عالی با «بازده اجتماعی» و «بازده مادی» متناسب با سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده همراه نیست.

تفاوت پژوهش حاضر با تحقیق موردنظر علی‌رغم همپوشانی که دارند، در مسئله موردبررسی است. در تحقیق ذکائی مسئله احساس بیگانگی و چرایی و چگونگی آن موردبحث قرار می‌گیرد، لیکن در تحقیق این‌جانب کنارگذاری آموزشی که منجر به ترک تحصیل برخی از افراد و یا احساس تجربه‌ی کنارگذاری و همچنین کنارگذاری عینی پرداخته می‌شود. در توضیح بیشتر می‌توان گفت که احساس بیگانگی و جدائی با فرایندهای مختلفی که در محیط دانشگاهی وجود دارند، افراد را نهایتاً مجبور به ترک تحصیل نمی‌کند و یا اینکه مانعی برای ورود به دانشگاه خصوصاً تحصیلات تکمیلی از سوی نظام آموزش برای دانشجویان به وجود نمی‌آید که موجب کنارگذاری آموزشی شود. درحالی‌که در کنارگذاری آموزشی افراد مجبور به ترک تحصیل و کنارگذاری عینی می‌شوند.

رستمی‌نژاد و همکاران در سال ۲۰۱۳ در مقاله‌ای به بررسی فاکتورهای مرتبط با کنارگذاری آموزشی دانشجویان مراکز آموزشی مجازی^۱ پرداختند. نتایج مطالعه نشان داد که تئوری‌های انگیزشی، خودآموزی و تعامل از دلایل اصلی موفقیت یادگیری از راه دور و مجازی هستند. این تحقیق عوامل مرتبط با کنارگذاری را در سطح مراکز آموزشی مجازی و با روش کمی و در یک دانشگاه خاص انجام داده‌اند. این در حالی است که مقاله‌ی این‌جانب با رویکرد کیفی کنارگذاری آموزشی در نظام آموزش عالی ایران و عوامل و شرایط مختلف علی، زمینه‌ای که کنارگذاری آموزشی برای آن‌ها داشته است، می‌پردازد.

به نظر می‌رسد با بررسی مطالعات خارجی بتوان بر ضعف مطالعات داخلی در خصوص کنارگذاری آموزشی غلبه کرد و پیشینه‌ی قابل قبولی به دست آورد. مطالعه‌ی پیشینه خارجی موجود عوامل مختلفی را در کنارگذاری آموزشی دخیل می‌دانند که به‌طور عمده می‌توان به سه قسمت عوامل شخصی، عوامل مرتبط با مراکز آموزشی و عوامل فرهنگی-اجتماعی و خانواده تقسیم‌بندی نمود. در همه تحقیقات خارجی که در اینجا

1. Rostaminezhad et al (2013): Factors Related to E-learner Dropout: Case Study of IUST Elearning Center

به‌عنوان پیشینه آورده شده است تأثیر تک عاملی بر روی کنارگذاری آموزشی مطالعه شده است. بیشتر تحقیقات با روش کمی و برخی دیگر با تلفیق روش کمی و کیفی انجام شده‌اند. آنچه در این تحقیقات قابل تأمل است تأثیر یک عامل بر کنارگذاری آموزشی است. ارتباط مستقیم این مطالعات با تحقیق حاضر آن است که آن‌ها نیز بر روی کنارگذاری آموزشی به‌صورت مستقیم مطالعه می‌کنند؛ اما نکته‌ای که باعث تمایز این تحقیق می‌شود آن است که این مطالعه با رویکرد کیفی سعی در شناخت وضعیت کنارگذاری در نظام آموزش عالی و چگونگی رخداد آن و عوامل و شرایط زمینه‌ای، علی و از طرفی در مصاحبه با متخصصان آموزش عالی کنارگذاری در سطح کلان و تأثیر مواردی که در سطح کلان رخ می‌دهد نیز مدنظر داشته است.

در سال 2014 الکان در پیمایشی^۱ به بررسی دلایل کنارگذاری آموزشی در دانشگاه‌ها پرداخته است. به تعبیر وی ترک تحصیل از دانشگاه یک مشکل رو به رشد در مراکز آموزش عالی است. مسئله رو به رشد با تنهایی، روحیه حضور در دانشگاه و نیز توانایی‌های تعامل در مدارس ارتباط دارد.

تیکوگو و سیگی در سال 2013 در مطالعه‌ای به «بررسی تأثیر فاکتورهای خانگی در نرخ کنارگذاری آموزشی تحصیلی دانش‌آموزان در کنیا»^۲ پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان داد که تأثیرگذارترین فاکتور بر بروز کنارگذاری آموزشی ازدواج زود و بارداری در سنین نوجوانی است.

سوتا رأی و جاین کومار در مطالعه‌ای در سال 2013^۳ به بررسی «خطر کنارگذاری آموزشی دانش‌آموزان لیسانس رشته‌ی ای سی تی» پرداختند. دلایل اصلی کنارگذاری آموزشی در نمونه مورد مطالعه دلایل شخصی، بیماری، دلتنگی برای خانواده، دلایل

1. Alkan, N. (2014): Humor, Loneliness and Acceptance: Predictors of University Drop-out Intentions

2. Tikoko & Sigei (2013): Influence of home-based factors on dropout rates of students in co-educational public day secondary schools in Rongai district, Nakuru County, Kenya.

3. Rai & Jain (2013): Students' Dropout Risk Assessment in Undergraduate Courses of ICT at Residential University—A Case Study

آموزشی و یادگیری، دروس دشوار، قوانین سخت و سخت موجود در خوابگاه‌ها و تسهیلات و تجهیزات غیرقابل قبول دانشگاه و خوابگاه بوده است.

جواداریک و همکاران^۱ در سال ۲۰۱۰ در مطالعه‌ای با استفاده از روش داده کاوی به بررسی دلایل کنارگذاری آموزشی پرداختند. بر اساس این مطالعه یکی از مشکلات بالقوه در مراکز آموزش عالی تعداد بالای کنارگذاری آموزشی در بین دانشجویان جدید می‌باشد.

اراکه و همکاران در سال ۲۰۰۹ در مطالعه‌ای به «عوامل تأثیرگذار بر نرخ کنارگذاری آموزشی از دانشگاه»^۲ پرداخته‌اند. در این مطالعه سه دانشکده واقع در گرانا اسپانیا مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج این مطالعه نشان داد که هر دانشگاه بایستی یک مدل منحصر به فرد برای خود توسعه دهد تا بتوان نرخ رو به رشد کنارگذاری را متوقف نموده و آن را کاهش داد.

دی پیترو و کوتیلو در سال ۲۰۰۸^۳ در مطالعه‌ای به بررسی انعطاف‌پذیری رشته‌ها و رابطه‌ی آن با نرخ کنارگذاری آموزشی در ایتالیا پرداختند. تمرکز این مطالعه بر مدت‌زمان، ساختار و مضامین آموزشی دانشگاه‌ها و ارتباط آن‌ها با کنارگذاری آموزشی بوده است. نتایج این تحقیق نشان داد که این تغییر در رویه‌ی دانشگاه‌های ایتالیا باعث شده تا نرخ کنارگذاری آموزشی در بین دانشجویان کاهش یابد.

یوکسلتورک و اینان در سال ۲۰۰۷^۴ در مطالعه‌ای به بررسی فاکتورهای تأثیرگذار بر کنارگذاری آموزشی یک برنامه آموزشی آنلاین پرداخته‌اند. طبق نتایج این تحقیق فاکتور اصلی کناره‌گیری این دانشجویان از برنامه فقدان وقت کافی برای مطالعه بیان شده است. پس از مشکل زمان وجود مشکلات شخصی و همچنین ناتوانی در پرداخت هزینه‌های

1. Jadrić et al

2. Araque & Roldán & Salguero (2009): Factors influencing university drop out rates

3. Di Pietro & Cutillo (2008): Degree flexibility and university drop-out: The Italian experience

4. Yukselturk & Inan (2006): Examining the Factors Affecting Student Dropout in an Online Learning Environment

برنامه دلایل دوم و سوم کنارگذاری را شامل می‌شدند. ارولامپالام و همکاران در مطالعه‌ای در سال 2005 تأثیر تغییرات اعمال‌شده در کلاس درس و همچنین وضعیت تحصیلی دانشجویان و رتبه آن‌ها در کلاس¹ بر احتمال کنارگذاری آموزشی، به بررسی کنارگذاری آموزشی در بین دانشگاه‌های بریتانیا پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان داده است که سطح پایین نمرات و تحصیلی دانشجویان در کلاس‌های دانشگاه به شدت احتمال کنارگذاری آموزشی را افزایش می‌دهد.

چارچوب مفهومی

طبق یک تقسیم‌بندی از نظریه‌های موجود درباره‌ی کنارگذاری، صاحب‌نظران این حوزه به‌طور کلی در دو دسته جای می‌گیرند؛ گروهی که طرد را معادل «فقدان ادغام» می‌دانند و دسته‌ای که طرد را «ناشی از ادغام» می‌دانند و نگاهی انتقادی به نحوه‌ی ادغام افراد در گروه دارند. در این تحقیق با توجه به موضوع که بررسی کنارگذاری آموزشی در نظام آموزش عالی ایران است و همچنین با در نظر گرفتن آن که بر اساس مطالعات زمینه‌ای و مصاحبه‌های به‌عمل‌آمده، فرآیند مورد مطالعه، فرآیند اجبار دانشجویان به خروج از نظام آموزش عالی است، موضع نظری نویسنده به موضع دسته‌ی نخست، نزدیک‌تر است و کنارگذاری را ناشی از «فقدان ادغام» یا به عبارتی مقاومت نظام آموزش عالی در برابر ادغام افرادی می‌داند که به نحوی از استانداردهای آن فاصله داشته‌اند. به بیان دیگر، آنچه با استفاده از نظریه‌ی مبنایی در تحقیق پیش رو مورد مطالعه قرار گرفته است، خروج دانشجویان از دانشگاه به دلیل عدم انعطاف نظام آموزش عالی است. در نتیجه موضع نظری تحقیق به دسته‌ی اول نزدیک می‌شود.

درواقع این تحقیق به «رویکرد همبستگی» را در نظر داشته است؛ رویکردی که در رهیافت همبستگی دورکیم ریشه دارد و تأکید آن بر یکپارچگی مبتنی بر انسجام ارگانیک

1. Arulampalam et al. (2005): Effects of in-class variation and student rank on the probability of withdrawal: cross-section and time-series analysis for UK university students

است که در آن نظم اجتماعی حول ارزش‌ها و هنجارهای مشترک شکل می‌گیرد. مطابق این رویکرد اساس طرد اجتماعی تفاوت و مغایرت ارزش‌ها و هنجارهای افراد و گروه‌ها با فرهنگ مسلط جامعه‌شان است.

در پیش گرفتن این موضع نظری، توجه به کنارگذاری آموزشی از منظر روابط فرد و ساختار را اقتضا می‌کند؛ در این تحقیق نیز تلاش نگارنده آن بوده است که با بررسی هم‌زمان تجربه‌ی کنارگذاری از دیدگاه دانشجویانی که از نظام آموزش عالی کنارگذاشته شده‌اند و نظرات و نگاه‌های مسئولان آموزش عالی، مقایسه‌ای میان این دو انجام دهد و کنارگذاری را از منظر تأثیر و تأثر فرد و ساختار ببیند. در واقع نظریه‌ی مبنایی هم‌زمان با آنکه بیش از هر روش دیگری امکان بررسی دیدگاه‌های افراد و وجوه شخصی تجربه‌ی آنان را فراهم می‌سازد، از خلال همین تجربه‌ها تا حدودی تأثیرات ساختار را نیز آشکار می‌سازد. تعبیه‌ی مصاحبه‌هایی با مسئولان آموزش عالی و بررسی نظرات آنان نسبت به کنارگذاری آموزشی تلاشی بوده است در جهت جبران تکیه‌ی فراوان بر تجربیات افراد طردشده و سعی نگارنده آن بوده است که با این کار نتایجی چندبعدی به دست آورد. همان‌طور که ذکر شد، در میان نظریه‌هایی که بررسی کنارگذاری می‌پردازند، در این تحقیق به آن سنت نظری توجه شده است که ریشه‌های آن به دورکیم بازمی‌گردد و از منظر نظم و همبستگی به فرآیند طرد می‌نگرد. مفاهیمی هم که حساسیت نظری را در نگارنده برانگیخته‌اند و هم در جهت‌دهی سؤالات مصاحبه‌ها، هم هنگام تحلیل داده‌ها و در تعریف مقولات و هم در نتیجه‌گیری و جمع‌بندی یافته‌ها راهنما بوده‌اند، به تبع از همین سنت برگرفته شده‌اند. در ذیل به معرفی مختصر این مفاهیم پرداخته خواهد شد.

همبستگی نابهنجار

به نظر دورکیم بحران جامعه جدید همانا از هم‌پاشیدگی اجتماعی و ضعف پیوندهایی است که فرد را به گروه مربوط می‌کند. جوامع جدید به سبب گذار و تحول ناقص از همبستگی مکانیکی به سمت همبستگی ارگانیکی بعضی علائم بیمارگون بروز می‌دهند که اهم آن نارسایی جذب شدن و ادغام فرد در اجتماع است. مفهوم همبستگی، مفهومی است که

دورکیم در کتاب تقسیم کار مفصلاً به آن می‌پردازد و ابعاد و انواع مختلف و «صور نابهنجار» هر یک را توضیح می‌دهد (Durkheim, 1999).

از برخی صور نابهنجار همبستگی ارگانیک که دورکیم در این اثر کلاسیک خود مطرح می‌کند، می‌توان به مفهوم کنارگذاری نقب زد و طرد افراد از نظام آموزش عالی را با آن شرح داد. دورکیم در توضیح یکی از صور نابهنجار همبستگی ارگانیک می‌گوید: «... همبستگی به‌طور کلی به دقت تابع فعالیت مفید اجزایی است که هر کدام فعالیت خاصی دارند. نقش و تخصص هیچ کدام حد ثابتی ندارند. در جایی که نقش‌ها گنجانده، تخصصی کردن آن‌ها بی‌فایده است، چون باهم درست نمی‌خوانند و احساس وابستگی متقابل آن‌ها نسبت به هم چندان کامل نیست» (Ibid). استفاده‌ای که از این بند متصور است، آن است که ناهمخوانی نقش‌ها با یکدیگر در یک نظام اجتماعی، موجب از میان رفتن همبستگی می‌شود و قاعدتاً این حالت منجر به کنارگذاری عده‌ای خواهد شد. می‌توان تصور کرد در حالتی که درون نظام آموزش عالی و نیز میان نظام آموزش عالی و جامعه به‌طور کلی نقش‌های ناهمخوانی وجود داشته باشند، همبستگی تضعیف گردد و در نتیجه کنارگذاری اتفاق بیافتد. مثال آن موردی است که نظام آموزش عالی نقش نهادی را برعهده گرفته که یکی از وظایف آن آموزش تخصصی و تربیت افراد متخصص است، در حالی که نهادهای دیگری چون صنعت نیاز به این تخصص‌ها ندارند. در اینجا همبستگی از میان می‌رود و کسانی که باهدف کسب تخصص جهت اشتغال و ورود به بازار کار به دانشگاه آمده‌اند، عملاً از آن کنار گذارده می‌شوند، چون اساساً نقش در نظر گرفته شده برای دانشگاه که مفروض دانشجویان بوده، با نقش بازار و صنعت همخوانی ندارد و تقسیم کار درستی میان این دو صورت نگرفته است.

از دیگر صور نابهنجاری که دورکیم در کتاب تقسیم کار به آن اشاره می‌کند، حالتی است که در آن «کار ایجاد شده نه تنها زیاد نیست، بلکه کافی هم نیست، طبیعی است در این حالت خود همبستگی نه فقط ناقص باشد، بلکه حتی کم‌وبیش وجود هم نداشته باشد. در بنگاه‌هایی که توزیع نقش‌ها و وظایف در آن‌ها به نحوی است که فعالیت هر کسی به

حدّ معمول نمی‌رسد و کم‌تر از آن است نیز همین اتفاق رخ می‌دهد» (Ibid, 348). استفاده‌ای که از این بخش از تحلیل‌های دورکیم می‌توان نمود آن است که مبهم و اندک بودن نقش دانشجویان در فرآیند آموزشی می‌تواند از عوامل تضعیف‌کننده‌ی همبستگی میان دانشجو و نظام آموزش عالی و در نتیجه کنارگذاری دانشجویان شود.

طرد منفعل

طرد منفعل و طرد فعال دو مفهومی هستند که آمارتیا سن مطرح کرده است و در قالب آن‌ها برخی از خصلت‌های ساختاری طرد را نشان می‌دهد. سن دو نوع طرد اجتماعی را از هم تمییز می‌دهد. یکی طرد منفعل است که ناشی از فرایندهای اجتماعی است که در آن هیچ تلاش هدفمند و تعمّدی برای طرد کردن وجود ندارد مانند فقر ناشی از اقتصاد راکد. البته به اعتقاد وی طرد انفعالی به معنای مسئولیت‌ناپذیری و عدم پاسخگویی حکومت نیست بلکه حکومت باید تحولات و اتفاقات اقتصادی را از قبل ببیند و بداند چگونه عمل نماید (Sen, 2000).

استفاده‌ای که در تحقیق حاضر برای مفهوم طرد منفعل سن متصور است، آن است که برخی فرآیندهای منتهی به کنارگذاری آموزشی، از جمله فقر را معنادار می‌سازد و امکان تحلیل آن‌ها را در چارچوبی ساختاری و فارغ از عوامل می‌دهد. با مفهوم طرد منفعل می‌توان تأثیرگذاری چنین فرآیندهایی بر کنارگذاری آموزشی افراد را دید.

طرد فعال

مفهوم دیگری که سن مطرح می‌کند و به عبارتی زوج مفهوم طرد منفعل به شمار می‌رود، طرد فعال است. این شکل از طرد، ناشی از فرایندهای اجتماعی است که در آن تلاش هدفمند، مستقیم و تعمّدی برای طرد کردن وجود دارد مانند به رسمیت نشناختن حق رأی برای مهاجران یا بیکار ماندن گروه‌های اقلیت به دلیل اختصاص یافتن مشاغل به گروه‌های دیگر (Ibid, 2000).

این مفهوم نیز جنبه‌های دیگری از فرآیند کنارگذاری آموزشی در نظام آموزش عالی

ایران را روشن می‌سازد. کنارگذاری دانشجویان «ستاره‌دار» یا کنارگذاری اقلیت‌های دینی از جمله‌ی انواع کنارگذاری هستند که می‌توان در پرتو مفهوم طرد فعال سن توضیح داد.

انزوای اجتماعی

مفهوم دیگری که به نظر می‌رسد در فرآیند تحقیق کمک‌کننده و توجه به آن ضروری باشد، مفهوم انزوا یا کناره‌گیری اجتماعی است. انزوا از جمله‌ی مفاهیمی است که با کنارگذاری قرابت بسیار دارد و حتی گاه ممکن است با آن اشتباه گرفته شود. انزوای اجتماعی از آن روی مورد توجه ما قرار گرفته است که خود هم می‌تواند از تبعات عدم همبستگی و انسجام کافی باشد و هم می‌تواند مقدمه‌ی کنارگذاری تلقی شود. افراد در صورتی که منزوی شوند، گویا یک گام با کنارگذاری فاصله دارند. افراد مطالعه‌شده در این تحقیق نیز کم‌وبیش به تجربه‌ها و احساساتی از نوع احساس انزوا اشاره کرده‌اند که زمینه‌ی کنارگذاری کامل ایشان را فراهم نموده است.

ملوین سیمن^۱ از اولین محققانی است که به انزوای اجتماعی و مفهوم‌پردازی آن پرداخته است. اشکال شش‌گانه‌ی بیگانگی از نظر سیمن عبارت‌اند از:

بی‌هنجاری یا احساس نابهنجاری، احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی یا احساس پوچی، احساس انزوای اجتماعی، احساس تنفر یا احساس تنفر از خویش، بی‌زاری فرهنگی. هم احساس عدم تعلق و بی‌ارتباطی با ارزش‌های جامعه در این تحقیق ارزش تحلیل دارند و هم مواردی از اشکال شش‌گانه‌ی بیگانگی اجتماعی که سیمن به آن‌ها اشاره کرده است. احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌معنایی یا پوچی و احساس انزوای اجتماعی از جمله‌ی این موارد هستند.

انزوای اجتماعی در سه سطح و چهار لایه رخ می‌دهد؛ در سطح فردی، در سطح انجمن‌ها و در سطح جامعه‌ی بزرگ‌تر بیرونی‌ترین لایه، اجتماع است که فرد احساس جدایی یا عدم پیوستگی به ساختارهای اجتماعی می‌کند. لایه‌ی بعد، جدایی از سازمان‌ها و

نهادهای است، لایه‌ی بعدی جدایی از معتمدان، دوستان، خانواده و دیگر اشخاص مهم است و آخرین لایه در آخر، جدایی فرد از خود است (Talebi, 2012). آشکار است که بخش قابل کاربرد این مفهوم برای تحقیق حاضر، لایه‌ی میانی جدایی و انزوا است که به احساس جدایی فرد از سازمان‌ها و نهادهای اشاره دارد. احساس جدایی از دانشگاه و نظام آموزشی می‌تواند در این تحقیق ارزش تحلیلی بالایی داشته باشد.

روش تحقیق

فلیک در توضیح روش کیفی می‌گوید « تحقیق کیفی دیگر فقط» آنچه تحقیق کمی نباشد، نیست؛ بلکه هویت (یا شاید هویت‌هایی) از آن خود کسب کرده است. علاوه بر این برای کسب نگاهی نو درباره‌ی آن چیزهایی که میزانی از آگاهی درباره‌شان وجود دارد نیز به کار گرفته می‌شود (Strauss & Corbin, 2006). مطالعه حاضر سعی در پیدا کردن عناصر نظریه و یا نظریه‌هایی خاص در متن جامعه را نداشته است، بلکه کوششی در جهت مطالعه موضوعی خاص و در جامعه‌ای خاص و در نهایت رسیدن به توضیحی نظری در باب آن است. از این رو که بدون شناخت پدیده و استخراج عناصر مختلف آن اندازه‌گیری از اساس منتفی است، روش کیفی را در پیش گرفته است و چون به مطالعه‌ی موضوعی خواهد پرداخت که پیش‌ازین کاری پیرامون آن صورت نگرفته است و قصد ارائه‌ی توضیحی نظری در باب آن را دارد که از خود زمینه برآمده باشد، از میان روش‌های کیفی مختلف از نظریه‌ی مبنایی استفاده شده است.

با توجه به مبهم بودن فضای کار در حیطه کنارگذاری آموزشی، تحقیق حاضر سعی در توصیف گوشه‌ای از کنارگذاری^۱ در نظام آموزشی عالی ایران را مدنظر داشته است و

۱. با توجه به تنوع طیف افرادی که از نظام آموزش عالی کنارگذاشته می‌شوند، ادعای توصیف همه‌ی آنها ادعای گزافی خواهد بود. به نظر می‌رسد با توجه به محدودیت‌های متعدد از نظر زمان، بودجه و دسترسی ارائه چنین تحلیلی تنها با کارگروهی میسر می‌گردد. با این توضیح برای یافتن موارد مورد مطالعه از روش گلوله برفی بهره برده و در واقع به تیپ‌هایی که کنارگذاری را بصورت عینی یا بصورت تجربه‌ی احساس کنارگذاری در حین تحصیل بوده، محدود مانده است.

در همان حال سعی در پی بردن به نگرش دانشجویانی که کنارگذاری از آموزش عالی را تجربه کرده‌اند نسبت به فرایندهایی خواهد نمود که منجر به کنارگذاری آنان از آموزش عالی شده است.

بدین منظور ابتدا در مطالعه‌ی اکتشافی و در مصاحبه با مطلعان کلیدی در نظام آموزش عالی در مورد وجود کنارگذاری و چگونگی فرآیند اتفاق افتادن آن با ۷ نفر از افرادی که یا در زمینه آموزش عالی پژوهش‌ها و مطالعاتی داشته و یا علاوه بر مطالعات و پژوهش‌ها در نظام آموزش عالی و سطوح مختلف آن مسئولیت‌هایی را بر عهده داشته‌اند. مصاحبه انجام شود. در این مصاحبه‌ها کلیدها و کدهایی به دست آمد که انواع کنارگذاری و فرایندهای آن و اینکه چه کسانی بیشتر از آموزش عالی کنار گذاشته می‌شوند را تا حدودی آشکار کرد. در ادامه برای دست یافتن به کسانی که کنارگذاری را تجربه نموده‌اند با چند مرکز مشاوره دانشگاه‌ها مکاتبه انجام شد که در این میان دو دانشگاه علامه طباطبائی و صنعتی شریف اعلام همکاری کردند. یک سری معیارهایی را برای گزینش افراد مورد مطالعه در نظر گرفته شد. در این میان ترجیح داده شد گروهی از این افراد را که شباهت‌هایی به یکدیگر داشتند، برای مثال حداقل تجربه حضور در دانشگاه را بیش از یک سال تحصیلی داشته‌اند و ترک تحصیل نموده‌اند و یا همچنان حضور دارند و حداقل دو سال از حضورشان در دانشگاه می‌گذرد اما به واسطه ویژگی‌های خاص خود تجربه کنارگذاری را در نظام آموزش عالی داشته‌اند را انتخاب کرده و با توسل به معیار سهولت، نمونه‌گیری را از اطرافیان، دوستان و همچنین دو مرکز مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی و صنعتی شریف شروع نموده و به صورت گلوله برفی تا جایی پیش رفته است که افراد مصاحبه شده کسی را که تجربه کنارگذاری داشته باشد و خصوصیاتش با کسانی که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، متفاوت باشد، شناسد و به همین ترتیب نیز کار ادامه پیدا کرده است.

یافته‌های تحقیق

زمینه‌های وقوع پدیده

منظور از زمینه یا شرایط زمینه‌ای در این بخش در واقع همان بستر یا متنی است که پدیده‌ی موردبررسی در آن به وقوع پیوسته است، همان عرصه‌ای که کنارگذاری از آموزش عالی در آن اتفاق افتاده و استراتژی‌های افراد در برخورد با آن بکار بسته شده‌اند، شرایطی که هرچند رابطه‌ی علی با پدیده موردنظر ندارند، تسهیل‌گر آن بوده‌اند. این شرایط و زمینه‌ها پیش از وقوع پدیده وجود داشته‌اند و اگر نه به‌مثابه‌ی شرط کافی دست‌کم به‌عنوان شرط لازم تحقق این امر برای افراد مورد مطالعه ما، نقش‌آفرینی کرده‌اند. پس از بررسی مصاحبه‌ها و در مرحله کدگذاری محوری، زمینه‌های کنارگذاری در نظام آموزش عالی ایران، در چهار مقوله‌ی عمده گنجانده شدند که عبارت‌اند از: وضعیت بغرنج خانوادگی، عوامل بازدارنده‌ی ارتباط مناسب، تعاملات آکادمیک، ساختار اجتماعی. برای اینکه دید جامع‌تری نسبت به کنارگذاری در آموزش عالی به دست بیاید با تعدادی از متخصصان آموزش عالی در این زمینه نیز مصاحبه انجام شد که در این میان شاهد همانندی‌ها و گاه تفاوت‌هایی بوده‌ایم.

وضعیت بغرنج خانوادگی

از مهم‌ترین مواردی که در تعداد زیادی از مصاحبه‌ها به چشم می‌خورد وضعیت خانوادگی افراد مصاحبه‌شونده بود. بیشتر افراد در توضیح اینکه چرا ترک تحصیل کرده‌اند مستقیم و یا غیرمستقیم به وضعیت خانوادگی خود اشاره کرده‌اند. اشاره افراد در دو مورد بیشتر تمرکز یافته بود: یکی شرایط اقتصادی خانواده و دیگری سایر مشکلات و درگیری‌های خانوادگی و گاه این هر دو با هم تلفیق شده شرایط به‌مراتب سخت‌تری را برای افراد ایجاد کرده است. مواردی را که متخصصان آموزش عالی مطرح کرده‌اند نیز پرداخته شده و هم‌زمان تلاش می‌شود تفاوت و شباهت دیدگاه‌های آن‌ها با یکدیگر و با دانشجویان مدنظر قرار گیرد. شرایط نامساعد خانواده از لحاظ اقتصادی تأثیر مشخصی بر ادامه تحصیلات

افراد داشته است. در ابتدا باید توجه داشت که شرایط اقتصادی برای عده‌ای زمینه را آماده می‌کند برای کنارگذاری (تأثیر زمینه‌ای داشته) و برای عده‌ای علت کنارگذاری (شرایط علی و باعث کنارگذاری) بوده است. با توجه به اینکه خانواده در تأمین نیازهای اصلی خود با مشکل روبرو بوده است، نتوانسته است محیطی را فراهم نماید که افراد بتوانند در دوره‌هایی از آموزش عالی حضور پیدا کنند که با مسائل مالی کمتری روبرو شوند. خانواده توانایی حمایت مالی از فرد را نداشته، افراد با مشکلات اقتصادی حین تحصیل روبرو شده‌اند و امکان دریافت خدمات از سوی خانواده را نداشته‌اند. شرایط اقتصادی خانواده در اینجا به‌عنوان زمینه‌ای برای کنارگذاری افراد آمده است.

محسن بیست‌وسه‌ساله دانشجوی دوره شبانه دانشگاه علامه طباطبائی می‌گوید:
«خانواده هم مشکلات خاص خودش رو داشت، نمیتونستم از لحاظ مالی کمک بگیرم؛ تازه آگه می‌شد باید بهشون هم کمک می‌کردم. کلاً وضعیت اقتصادی مناسب نبود از طرف خانواده که حمایت کنن. آگه داشتند حتماً می‌دادن».

ابراهیم آبادی خود را در مورد نحوه دسترسی و ارتباط آن با طبقه اقتصادی و اجتماعی افراد و اینکه زمینه‌ساز آن ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی است این چنین بیان کرده است:

«نظام آموزش عالی و مدرسه اساساً پیوند با ساختار اجتماعی دارد. برخوردار، نابخوردار یا نابخورداری بر نحوه دسترسی بر آموزش عالی هم تأثیر دارد. ساختار اقتصادی اجتماعی میاد در درون مدرسه و دانشگاه خودش رو نشون میده. برخوردار، کم برخوردار، نابخوردار. ساختارهای اقتصادی اجتماعی سیاسی است که به اصطلاح زمینه‌سازی میکنه».

گاهی علاوه بر مشکلات اقتصادی خانواده، مشکلات و درگیری‌های خانوادگی زمینه‌ای برای کنارگذاری شده است. مریم سی‌ساله دانشجوی فوق‌لیسانس علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی این گونه می‌گوید:

«منو پدر باهم مشکل داشتیم. من باید به جا باشم اون به جای دیگه. اوضاع

تغییر کرده بود. پدر بازنشست شده بود. من خیلی آدم حساسی‌ام باید فرصت بدن که با تغییرات کنار بیام».

وضعیت خانوادگی و در واقع با اشاره بیشتر به وضعیت اقتصادی، زمینه‌ای برای کنارگذاری معرفی شده است. بدین ترتیب هنگامی که محسن از وضعیت خانوادگی خود و ناتوانی کمک خانواده به وی و حتی در شرایطی گفته بود «اگر می‌شد باید به آن‌ها کمک کرد» سخن به میان آورده است، نشان‌دهنده پیوند طبقه اجتماعی - اقتصادی با وضعیت فرد در آموزش عالی داشته و این همان است که در گفته‌های ابراهیم‌آبادی با عنوان اینکه افراد در تقسیم‌بندی برخوردار، کم برخوردار و نابرخوردار قرار گرفته‌اند و در نهایت آنچه در بیرون از آموزش عالی برای این افراد وجود داشته در آموزش عالی نیز توان رقابت را از آنان گرفته و آن‌ها را محدود نموده است و این همان وضعیتی است که زمینه را برای کنارگذاری مهیا کرده است.

عوامل بازدارنده‌ی ارتباط مناسب

این مقوله از دو مؤلفه‌ی فقدان مهارت ارتباطی و زبان محلی تشکیل شده است. در فضای آکادمی فقدان مهارت ارتباطی با دانشجویان دیگر و اساتید نیز از مواردی بودند که افراد در فهرست عواملی که منجر به احساس کنارگذاری یا ترک تحصیل از دانشگاه گردیده است، به آن‌ها اشاره می‌کردند و آن را توضیح می‌دادند. عدم توانایی برقراری ارتباط و فقدان ارتباط مؤثر با دیگران که گاه به دلیل زبان محلی افراد اتفاق می‌افتد زمینه‌ساز ترک تحصیل یا در بعضی موارد احساس کنارگذاری در افراد شده است.

رضا بیست و یک‌ساله دانشجوی رشته جامعه‌شناسی دانشگاه علامه که دچار معلولیت جسمی است، می‌گوید.

«به حالتی هست توی معلولا و اون مشکل ارتباطیه. باید یاد بدن که چگونه

ارتباط برقرار کنم، ارتباط رو توی رشته خودم برقرار کنم. یاد بده که آگه جایی

توی جامعه برای من نیست برای خودم بسازم».

فرزاد دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان در مورد عدم توانایی حل

کردن مشکلات و مسائل با گفتار این چنین صحبت کرده است.

«زبان ما به‌عنوان زبان رسمی کشور نیست خیلی جاها نمی‌توانیم خوب صحبت کنیم و مشکل را با گفتار حل کنیم. شاید بچه‌های تهرانی و اصفهانی به راحتی با گفتار و حرف زدن این قضیه را حل می‌کنند، نمی‌توانیم با گفتار یک سری قضا یا را حل کنیم، عصبانی و تند می‌شیم. قضیه را مسئله‌دارتر می‌کنیم».

زمینه‌ی عوامل بازدارنده‌ی ارتباط مناسب یکی از زمینه‌های کنارگذاری در نظام آموزش عالی بوده که در مصاحبه با متخصصان آموزش عالی به این زمینه اشاره‌ای نشده است؛ اما آنچه اینجا حائز اهمیت ویژه‌ای است معضل یا مشکل زبان بوده؛ که نباید به آسانی از کنار آن گذشت. همان‌طور که به روشنی می‌توان گفت که نظام آموزش عالی همانند هر نظام دیگری در خلأ اجتماعی شکل نگرفته است، بدون تردید نیز باید دانست که در طی زمان، زبان و آموزش، مرکز هویت و موجب ادامه فرهنگ هر جامعه است. از طریق زبان، هر اجتماعی، نظرها و اختلاف‌های موجود در کلمات را اگرچه جزئی بوده، انتقال داده و پرواضح است که تنها زبان، افکار را همواره به صحنه کشانده است. بدین ترتیب اهمیت زبان بر کسی پوشیده نیست؛ و از طرفی اختلاف زبان به مؤلفه‌های بحث قومیت، مذهب و دیگر تفاوت‌ها بستگی داشته و می‌توان گفت؛ زبان به صورت بالقوه دارای بار تنش و تضاد سیاسی است. باید توجه داشت نخست لازم است، مشکل زبان به‌عنوان یک مسئله در آموزش، خصوصاً در آموزش عالی در نظر گرفته شود و سپس به ارائه راه‌حل‌ها پرداخت. عوامل بازدارنده‌ی ارتباط مناسب به نظر می‌رسد آن‌چنان به آرامی و نرم اتفاق می‌افتد، در جایی غیر از کلام افرادی که کنارگذاری را تجربه کرده‌اند، به آن اشاره نشده است.

تعاملات آکادمیک

در میان کنشگران اصلی دانشگاه یعنی اساتید و دانشجویان تعاملات متفاوتی صورت می‌گیرد. بدین صورت که برخی اساتید با نوع نگرش خود از سطح ظاهری فراتر رفته و در زمینه‌های مختلف با دانشجویان روابط دوستانه برقرار می‌کنند؛ اما در این میان برخی از

اساتید برخورد کم‌عمق و در یک معنا بی‌تفاوت نسبت به دانشجویان دارند. در این میان نحوه برخورد، عملکرد، نوع و میزان ارتباطی که از سوی برخی اساتید در ارتباط با دیگر کنشگر اصلی یعنی دانشجویان در عرصه آموزش عالی وجود داشته است، به‌نوعی زمینه را برای کنارگذاری آنان مهیا نموده است. این مقوله از مؤلفه‌های چگونگی برخورد اساتید، ضعف و کم‌کاری اساتید و ارتباط اساتید با دانشجویان تشکیل شده است. چگونگی برخورد اساتید و ارتباط آن‌ها با دانشجویان یکی از عواملی بود که مصاحبه‌شوندگان به‌عنوان مواردی که باعث کنارگذاری شده از آن یاد می‌کردند و درعین حال آن را دلیل و انگیزه اصلی خود نمی‌دانستند؛ بنابراین چنین عاملی را نه در ردیف علل پدیده‌ی موردبررسی که در شمار زمینه‌های آن آورده شده است. اساتید و خصوصاً اساتید راهنما گاهی اوقات زمینه را برای کنار گذاشتن و ترک تحصیل دانشجویان مهیا کرده‌اند هرچند به پیامد نوع عملکرد خود آگاهی نداشته باشند؛ ولی در عمل این اتفاق افتاده است. بنا بر نوع ارتباطی که بین این دو کنشگر ایجاد می‌شود و ادامه پیدا می‌کند می‌توان انتظار پویایی، رشد و پیشرفت را از آموزش عالی داشت. ارتباط میان استاد و دانشجو نقش بسیار بااهمیتی دارد. اگر این ارتباط دوسویه و مفید نباشد، ممکن است زمینه را برای کنار گذاری دانشجویان مهیا کند.

وحید بیست‌وهفت‌ساله که از دوره ارشد دانشگاه صنعتی شریف ترک تحصیل کرده است، در مورد فقدان مربی‌گری در تحصیلات تکمیلی و ضعف برخی از اساتید راهنما تجربه خود را این‌گونه شرح داده است:

«شاید چیزی که خیلی خیلی کم هست، نبود مربی‌گری در تحصیلات تکمیلیه، به سری آموزش‌ها هم لازمه ولی مهم‌تر از همه‌اش مربی‌گریه. ... من اعتقاد دارم که توانمند باشه که هدایت کنه شما رو ببینه و حس کنه شما از مسیر خارج شدی یا نه و بعد شما رو به مسیر بیاره... صرفاً دانش کافی نیست، پایان‌نامه راهنمایی کردن باید بتونه مربی‌گری بکنه. این ایراد هست که میتونه واقعاً خیلی‌ها رو کنار بذاره».

علیرضا بیست‌وشش‌ساله که دوره ارشد مهندسی پلیمر دانشگاه صنعتی امیرکبیر را

ترک کرده است، در مورد عدم وجود ارتباط بین اساتید و دانشجویان و بی‌توجهی اساتید به دانشجویان از وضعیت ناخوشایندی که این نوع ارتباط با خود دارد، صحبت می‌کند.

«سر کلاس هم می‌گفتند ما مرده‌شوریم ما وظیفه‌مون آینه که درس بدیم حالا شما می‌خواید بخونید، می‌خواید نخونید، ... استاد نمی‌بینه، خیلی از استادها هستن طرف می‌یاد نگاه نمی‌کنه دانشجو کی هست؟ استاد چه جوری می‌خواد ارتباط برقرار کنه اصلاً نمی‌شناسه کی هست فقط براش مهمه حضور و غیاب تیک بخوره، مهم آینه که استاد نمی‌شناسه؛ یه ترم شما با این درس داشتی».

در مصاحبه با اساتید و آگاهان آموزش عالی ردپای نقش اساتید در بروز زمینه‌های کنارگذاری آموزشی در آموزش عالی دیده شده که در ادامه اشاره شده است.

جاودانی با اشاره به کلیت نظام آموزش در ایران می‌گوید:

«من خودم به‌عنوان دانشجویی که در اینجا درس خوندم و تمام دوره تحصیلی از لیسانس تا دکتری؛ پرشگری اساساً جرم هست. شما سر کلاس به محضی که از استاد سؤال کنی استاد یه جوری برخورد می‌کنه؛ دلش آینه که استاد سوادش پایینه اعتماد به نفسش میاد پایین. اساساً سیستم آموزشی ایران سرکوبگرانه است».

ساختار اجتماعی

این مقوله از مؤلفه‌های فضای بسته سیاسی و انعکاس جامعه بر آموزش عالی تشکیل یافته است. هر دو این مؤلفه‌ها به کلیت جامعه اشاره داشته و چگونگی وضعیت عمومی جامعه را با تقسیم آن به دو بخش سیاسی و اجتماعی و تأثیر آن بر نظام آموزش عالی و ارتباط دو سویه‌ای که در این میان شکل گرفته، به روشنی بیان کرده است.

فضای بسته سیاسی

هنگامی که در فضای اجتماعی نوعی ترس، خفقان و بی‌عدالتی ایجاد و گسترش می‌یابد، باعث کنارگذاری عده‌ای از جامعه و طرد گروه‌های اجتماعی خاصی می‌شود. از طرفی هنگامی که به واسطه قدرت، همین فضا وارد آموزش عالی می‌شود؛ همان طردی که در

جامعه اتفاق می‌افتد این بار در آموزش عالی رخ می‌دهد. آنچه در اینجا اهمیت دارد نقش قدرت و واسطه‌گری آن است که به روشنی و بی‌محابا باعث کنارگذاری افراد می‌شود. کنارگذاری که به صورتی خاموش اتفاق می‌افتد. خاموش از این جهت که به دلیل همان فضای بسته اجتماعی بیشتر اوقات این کنارگذاری بی‌سروصدا و در سکوتی رادیویی و بدون اینکه آگاهی در سطح جامعه اتفاق بیفتد، انجام می‌گیرد. این فضای بسته در واقع همان زمینه‌ای است که کنارگذاری در سکوت و بدون مزاحمت در آن انجام می‌شود.

محمدرضا سی‌ودوساله که در دولت جدید (دولت یازدهم) در مقطع کارشناسی ارشد در پژوهشگاه علوم انسانی مشغول به تحصیل است. وی تجربه کنارگذاری به دلیل ستاره‌دار شدن را دارد. در مورد فضای بسته، تجربه خود را این‌گونه بیان می‌کند:

«شهریورماه بازگشایی دانشگاه‌ها رفتیم جلوی وزارت علوم. ترکیب مون هم اکثراً بچه‌های ستاره‌دار سال ۸۶ و ۸۷ بودیم. از تعلیقی‌ها هم کسایی بودند؛ به روزنامه‌نگارا خبر داده بودیم؛ حتی یکی از روزنامه‌های داخلی این خبر رو کار نکرد. سعید مرتضوی هم با یه تلفن می‌بست. جرات نکردن، حتی خبرگزاری ایرنا که خیلی مثلاً پشتیبانی کرده بود توی ۸۵-۸۶ رسانه‌های خارجی مثلاً روزنامه republic ایتالیا اومد اینجا خبر تهیه کرد؛ هفته‌نامه محلی از لوس آنجلس اومده بود توی رسانه‌های خارجی اون موقع وال‌استریت ژورنال خبر کار کرد ولی توی فضای داخلی رسانه‌های رسمی روزنامه‌های داخلی خبرگزاری‌ها خبری نبود.»

انعکاس جامعه در آموزش عالی

بی‌شک آموزش عالی بر جامعه تأثیرگذار است و بالعکس جامعه نیز بر آموزش عالی تأثیر خود را می‌گذارد. آنچه اینجا حائز اهمیت است چگونگی تأثیرگذاری است. وقتی جامعه مسیر نادرستی را در پیش می‌گیرد انتظار از آموزش عالی می‌رود که مسیر درست را در پیش روی اعضای جامعه قرار دهد و در واقع نقش فرهنگ‌سازی و در معنای دقیق‌تر الگوسازی را بر عهده بگیرد؛ اما مادامی‌که؛ آنچه در آموزش عالی رخ می‌دهد در متن خود روشنگری و شفافیت را ندارد، جامعه نباید حالت بی‌تفاوتی به خود بگیرد. به عبارتی

جامعه و آموزش عالی هر کشوری باید روشنگر و انعکاس‌دهنده درستی مسیر هریک به دیگری باشد. وقتی در جامعه عواملی از قبیل جنسیت، قومیت و مذهب به‌طور آشکار افراد را از حضور اجتماعی در موقعیت‌های مختلف به‌نوعی کنار می‌گذارد، آموزش عالی در اینجا باید نقش تصحیح‌کننده عمل اجتماعی نادرست را بر عهده بگیرد؛ اما گاه اتفاق می‌افتد که همین طرد و کنارگذاری نسبت به افراد گروه‌های اجتماعی شناخته‌شده در سطح آموزش عالی رخ می‌دهد. در اینجا تأثیر جامعه در آموزش عالی به‌عنوان زمینه‌ای برای کنارگذاری افراد در نظر گرفته شده است.

سیاوش بیست‌وهشت‌ساله دانشجوی رفاه دانشگاه علامه طباطبائی که کرد و سنی است با اشاره به اینکه آنچه در جامعه نسبت به اقلیت‌ها وجود دارد در نظام آموزش عالی نیز به همان نسبت وجود دارد، تأکید می‌کند که اگر غیرازاین گفته شود ندیدن واقعیت‌هاست.

«در زمینه شغلی و کاریابی، توی استخدامی‌ها که اصلاً جای امیدی نیست. بعضی مواقع برای شغل‌های موقت و دم‌دستی می‌گیرند. توی دانشگاه و آموزش عالی هم همین اتفاق افتاده، مثل بازتاب نور انعکاسش رو در دانشگاه و آموزش عالی می‌بینی. مگر اینکه حمل بر ظاهر کنی و چشم ببوشی بر واقعیت‌ها.»

چگونگی هدف‌گذاری در آموزش عالی

یکی از ارکان مهم هر نوع برنامه‌ریزی، مجموعه، سازمان، تشکل و ... هدف‌گذاری آن و روشن بودن اهداف آن برای خود مجموعه، دست‌اندرکاران و همچنین اعضای آن می‌باشد. فقدان یا عدم شفافیت در زمینه اهداف، مسائلی بسیار عمده و تأثیرگذار را در هر تصمیم و سطحی به همراه دارد. هر چیزی بخواهد شکل بگیرد و ادامه داشته باشد و به نتایجی برسد؛ ناگزیر از هدف‌گذاری است. اگرچه به نظر می‌رسد این جز بدیهیات امور است؛ لیکن بیشتر اوقات مدنظر قرار نمی‌گیرد یا به‌درستی درک نمی‌شود.

جاودانی خاطرنشان می‌کند در غیاب هدف‌گذاری؛ هر فردی می‌تواند مشمول کنارگذاری شود و این کنارگذاری در دوره‌های متفاوت با موارد مختلفی مثل سهمیه‌ها،

قومیت و ... اتفاق افتاده است.

«بحث آینده که توی ایران ما از دانشگاه چی می‌خواهیم؟ ما توی ایران چیزی به‌عنوان فلسفه آموزش نداریم. فلسفه یعنی اینکه من می‌خوام یک انسان فرهیخته درست کنم، من می‌خوام یک انسان ماهر درست کنم. ... نه در دوره پهلوی نه الان اصلاً هدف‌گذاری وجود نداشته. شما وقتی هدف نداری بلبشو هست؛ هدف نداری در نتیجه هرکسی می‌تونه تیر هدف شما باشه که بذاریدش کنار. یه عده‌ای رو با سهمیه یه عده‌ای رو با قومیت یه عده‌ای رو با عقیده. این مسائل وجود داره. مشخص نیست که آموزش عالی هدفش چی هست؟»

چگونگی ساختار آموزش عالی

ساختار آموزش عالی ایران متمرکز و ناکارآمد است. این ساختار با شکل وجودی خود راه را برای کنارگذاری افراد از نظام آموزش عالی باز گذاشته است. معین به طرح تحول ساختاری در دوره اصلاحات اشاره می‌کند و متذکر می‌شود که در تفویض اختیاراتی که صورت گرفت؛ هدف، ایجاد نوعی استقلال و آزادی علمی به دانشگاه‌ها بود. به دلیل اینکه آموزش عالی باید پاسخگوی تنوع موجود در یک کشور باشد و نسخه یکسانی برای مسائل تجویز نشود. به نظر می‌رسد این تمرکزگرایی و نسخه یکسان برای همه شرایط و مناطق؛ پیش‌زمینه‌ای برای کنارگذاری از آموزش عالی بوده است.

«ساختاری که ما فعلاً داریم یک ساختار متمرکز است بیشتر تصمیمات به‌صورت ستادی اتخاذ می‌شود و متأسفانه در دولت‌های نهم و دهم دوباره همه‌چیز برگشت به سمت ستاد و متمرکز شد و این یک نوع ساختار منجمدی را به وجود آورده که پاسخگوی نیازهای دانشگاه‌ها و دانشجویان در سطح کشور نیست.»

جدول ۱: مقولات عمده و فرعی مرتبط با شرایط زمینه‌ای

Table 1. Major and sub-articles related to contextual conditions

مقولات فرعی	مقولات عمده	ردیف
شرایط اقتصادی نامناسب مشکلات خانوادگی	وضعیت بفرنج خانوادگی	۱
فقدان مهارت‌های ارتباطی مشکل زبان محلی	عوامل بازدارنده‌ی ارتباط مناسب	۲
چگونگی برخورد اساتید ضعف و کم‌کاری اساتید ارتباط استاد و دانشجو	تعاملات آکادمیک	۳
فضای بسته سیاسی انعکاس جامعه در آموزش عالی چگونگی هدف‌گذاری چگونگی ساختار	ساختار اجتماعی	۴

شرایط علی و وقوع پدیده

شرایط علی به حوادث یا وقایعی دلالت می‌کند که به وقوع یا رشد پدیده‌ای منتهی می‌شود (Strauss & Corbin, 2006). در این بخش کوشش شده است شرایط علی که به منزله شروط کافی برای تحقق پدیده مورد مطالعه است پرداخته شود. در این راستا سعی کرده حوادث یا وقایعی که مصاحبه‌شوندگان در این مطالعه را، به وضعیت کنارگذاری از آموزش عالی رسانده‌اند، یا عناصر ذهنی و عینی که منجر به کنارگذاری از آموزش عالی شده است، از میان مصاحبه‌های آنان بیرون کشیده شود.

فقدان منابع مالی

این مقوله از دو مؤلفه‌ی تنگنای مالی و تغییر اولویت‌ها به دلیل مشکلات مالی تشکیل شده است. در شرایط زمینه‌ای به پایگاه اقتصادی که در واقع به نوعی مقدمات را فراهم می‌کند اما به ترک تحصیل نمی‌انجامد، اشاره شده است؛ اما در شرایط علی، فقدان منابع مالی مستقیماً منجر به ترک تحصیل شده و در واقع اشاره به یک تنگنای مالی دارد که فرد را

مجبور به ترک تحصیل کرده است. مثلاً فرد درحالی که ممکن است فقط یک ترم با فارغ‌التحصیلی فاصله داشته باشد و هم‌زمان با تحصیل مشغول به کارهای نیمه‌وقت باشد و سعی در تأمین هزینه‌های خود دارد، اما همان تنگنای مالی باعث ترک تحصیل می‌شود. در مورد تغییر اولویت‌ها به دلیل مشکلات مالی نیز باید گفت که نیاز مالی در مورد این افراد وجود دارد البته نه به شدت افرادی که به نوعی با بن‌بست مالی مواجه‌اند. هنگامی که افراد وارد محیط کاری شده‌اند فاصله زیادی از آنچه در دانشگاه‌ها وجود دارد و فضای واقعی کار در جامعه می‌بینند، در اینجا به نوعی انتظارات افراد برآورده نشده، اهدافشان تغییر کرده و تصمیم به ترک تحصیل گرفته‌اند.

تنگنای مالی

شیرما بیست و یک ساله تحصیل کرده کودکیاری دانشگاه شهید چمران اهواز در دوره کاردانی دچار مشکلات عدیده‌ای بوده است، تصمیم به ترک تحصیل خود از مقطع کارشناسی را این گونه شرح می‌دهد.

«... واقعاً تهیه کتاب خیلی سخت بود، کتابخونه رفتم اون کتاب رو نداشتم، می‌خواستم از دوستایی که ترم بالاتر هستند کتاب رو امانت بگیرم نتونستم، نهایتاً این شد که تا موقع امتحان روزی آخر تونستم با ناراحتی زیاد اون کتاب رو تهیه کنم. خیلی وقتاً اصلاً تهیه کرایه رفت و آمد برام سخت بود. ... برای همین ترجیح دادم که کنار بکشم، کنار گذاشته شدم؛ همه اینها مشخصه».

ذکایی با اشاره به چرخه‌ای که همه مراحل تحصیل را در بر گرفته است و باعث بازتولید وضعیت با توجه به توانایی‌های اقتصادی افراد می‌شود، گفته است:

«واقعیت آینه که افراد فقیر از آموزش عالی به‌طور فزاینده‌ای دور و دورتر شدند؛ و این توی فرایندی شکل می‌گیره که اقتصاد آموزش رو شکل می‌ده. از کلاس‌های کنکور تا معلم‌های خوب که در وهله اول باید توی مدارس حاضر باشن تا به‌رحال مربی‌ها و آموزش‌ها و مشاوره‌هایی که در خلال تحصیل باید دریافت کنند و خدماتی که بشه برای تحصیل دریافت کرد و تحصیل کردن توی دانشگاه‌های خوب و این ماجرا هنوز کار می‌کنه و ادامه داره».

تغییر اولویت‌ها به دلیل مشکلات مالی

از دلایل مهم و قابل توجهی که مصاحبه‌شوندگان برای ترک تحصیل خود ذکر می‌کردند؛ این بود که در دوره تحصیلات تکمیلی معمولاً فرصتی برای افراد به وجود می‌آید که برای رفع نیازهای خود تصمیم می‌گیرند وارد بازار کار شوند، با ورود به محیط‌های کاری و شغلی برخی از ایستارهای ذهنی افراد تغییر کرده و افراد از پروسه تحصیلات برای تحصیلات فاصله گرفته و وارد پروسه تحصیلات برای کار می‌شدند و به گفته آن‌ها تغییر اهداف یا برآورده نشدن انتظارات تحصیلی در محیط کار، در نهایت منجر به تصمیم‌گیری افراد به ترک تحصیل شده است.

وحید بیست‌وهفت‌ساله رشته مدیریت MB در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه صنعتی شریف تهران علت تصمیم‌گیری خود برای ترک تحصیل را چنین توضیح می‌دهد.

«بیشتر به دوره گذار بود که من از تحصیلات وارد فضای کار شده بودم و اهدافم جا به جا شده بودن. من تا وقتی درس می‌خوندم هدفم فقط ادامه تحصیل بود منتها بعد از به جای که وارد دنیای واقعی‌تر شدم ... دستاوردهایی که بهشون فکر می‌کردم بیشترشون بیرون از دانشگاه بود. خوب هرکسی به سری نیازهای مالی داره، وقتی روی پایان‌نامه کار می‌کردم، می‌تونستم پاره‌وقت یا تمام‌وقت کار کنم. کار پیدا کردم وقتی سر کار رفتم خوب ذهنیتم نسبت به تحصیل و کار کلاً عوض شد.»

معلولیت

در نظام آموزش عالی عده‌ای حضور دارند که به‌طور مداوم در حال تجربه کنارگذاری می‌باشند. از این دسته می‌توان به افراد با ویژگی خاص معلولیت اشاره کرد. آنان دلایل مهم و قابل توجهی را علت کنارگذاری و تجربه احساس کنارگذاری خود می‌دانند که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است. این مقوله از دو مؤلفه تشکیل شده است؛ اول محدودیت رشته و منابع، دوم عدم دسترسی به امکانات آموزشی مناسب.

محدودیت رشته و منابع

یکی از دستاوردهای بزرگ قانون جامع حمایت از افراد دارای معلولیت ایران مصوب ۱۳۸۳، به رسمیت شناختن حق آموزش رایگان افراد معلول از مقطع آموزش پایه تا بالاترین سطوح آموزش عالی است. دستاوردی بزرگ و کم‌نظیر در میان اکثر کشورهای در حال توسعه جهان که اثری ملموس بر بهبود سطح زندگی اجتماعی شهروندان معلول و توانمندسازی جوانان دارای آسیب‌های جسمی و حسی است. علیرغم دستیابی به این مهم لیکن همچنان این دانشجویان در نظام آموزش عالی دچار محدودیت‌هایی می‌باشند. تنها صرف حضور در نظام آموزش عالی بدون توجه به محدودیت‌ها خصوصاً در رشته و منابع، گره از مشکل این بخش از اقلیت جمعیت دانشجویی باز نمی‌کند.

رضا بیست‌ویک‌ساله دانشجوی رشته جامعه‌شناسی که دچار معلولیت با اشاره به محدودیت‌های موجود دانشگاه تجربه خود را این‌گونه بازگو می‌کند.

«کسی اهمیت نمی‌ده، چیزی برای من و امثال من برنامه‌ریزی نشده. تا اونجا

که برای من یه آدم معلول یه انجمن ساده هم نیست. دانشگاهی توی این سطح،

بزرگ‌ترین دانشگاه علوم انسانی یه انجمن برای معلولان نداره، اصلاً چیزی نیست

که من بگم محدود هست یا نه».

- عدم دسترسی به امکانات آموزشی مناسب

حضور تأثیرگذار و علم‌آموزی به شیوه‌ای که یادگیری پایدار باشد در آموزش و به‌ویژه آموزش عالی نیازمند آموزش و یادگیری مؤثر است که این نوع یادگیری خود نیازمند امکانات مناسب برای همه افراد خصوصاً معلولین است. به نظر می‌رسد عدم امکانات ویژه برای این افراد آنان را از یادگیری مؤثر و در رقابت با دیگر افراد در آموزش عالی باز می‌دارد. به نحوی که می‌توان یکی از علت‌های احساس کنارگذاری معلولین نبود امکانات مناسب برای آن‌ها در جهت یادگیری دانست.

فائزه بیست‌ودوساله دانشجوی کارشناسی روابط عمومی دانشگاه علامه که دچار

معلولیت نابینایی است با اشاره به امکانات آموزشی در دانشگاه می‌گوید:

«توی دفترچه دانشگاه نوشته شده بود در دانشگاه علامه طباطبائی برای
تحصیل افراد نابینا امکانات در حد عالی. من با این اطمینان این دانشگاه رو انتخاب
کردم ولی وقتی وارد شدم ...».

جاودانی با اذعان به اینکه افراد معلول نادیده گرفته شده‌اند؛ معتقد است که به دلیل
مدیریت ناکارآمد این افراد کنار گذاشته می‌شوند.

«از نظر بحث معلولیت‌ها و ناتوانی‌های جسمی، ما اساساً و کلاً این افراد رو
نادیده می‌گیریم. در نتیجه عملاً و نه به صورت خودخواسته؛ و به دلیل مدیریت
ناکارآمد این افراد کنار گذاشته می‌شوند».

سیاست‌گذاری آموزشی نامناسب

از دلایل دیگری که باعث کنارگذاری دانشجویان در نظام آموزش عالی شده است
مشکلات و مسائلی است که می‌توان گفت سیاست‌گذاری‌های نامناسب در محیط آکادمی
ترک تحصیل افراد را رقم زده است. این مقوله به چهار مؤلفه اصلی تقسیم شده است،
مشکلات در کلاس درس، محتوای تحصیلات تکمیلی، تعدد دانشجویان در کلاس و
نحوه همکاری کادر آموزش. هر کدام از این موارد یا به تنهایی یا با همراهی سایر موارد در
تجربه کنارگذاری افراد در آموزش عالی نقش داشته‌اند.

مشکلات در کلاس درس

از مواردی که در مصاحبه‌ها به آن اشاره شده است مشکلاتی است که افراد در کلاس
درس با آن درگیر بوده‌اند و آن‌ها را از جمله علت‌های کنارگذاری خود در کلاس درس
به شمار آورده‌اند.

فائزه بیست‌ودوساله دانشجوی کارشناسی روابط عمومی دانشگاه علامه که مشکل
بینایی دارد، علت کنارگذاری خود را در کلاس این‌گونه مطرح می‌کند.

«به مسئله‌ای که بعضی وقت‌ها هست توی تدریس استاد، بعضی وقت‌ها
شده چون روی تخته می‌نویسن بعضی از استادها بیان نمی‌کنن من نمی‌فهمم دیگه.
احساس کنارگذاری دقیقاً دست می‌ده مثلاً درس‌هایی که با تصاویر سروکار

دارن، بعضی درس‌ها گویاست اون موقع من فرقی نمیکنه مثل بچه‌های دیگه گوش می‌کنم یاد می‌گیرم. ولی توی بعضی از درس‌ها انگار من بیکار نشستم سر کلاس، انگار که نه انگار که من حضور دارم سر کلاس».

محتوای تحصیلات تکمیلی و تعدد دانشجویان

از موارد دیگری که مصاحبه‌شوندگان از علت‌های ترک تحصیل خود عنوان کرده‌اند محتوای دروس است. به‌خصوص در دوره کارشناسی ارشد، محتوای دروس که تفاوت خاص و مشخصی با دوره کارشناسی نداشته است.

علیرضا بیست‌وشش‌ساله که دوره ارشد مهندسی پلیمر دانشگاه صنعتی امیرکبیر را ترک کرده است؛ در مورد محتوای دروس ارائه‌شده در دوره تحصیلات تکمیلی که منجر به برآورده شدن انتظارات وی نشده، صحبت می‌کند.

«دیدیم بیست‌وچهار واحد تقریباً بیست واحدش همون درس‌های لیسانس بود به پیشرفته پشت اسمش بود یعنی مثلاً بر فرض ما ریاضی مهندسی خونده بودیم یه ریاضی مهندسی پیشرفته بود. تو ارشد این که کلاس‌ها خیلی شلوغ بود... تو ارشد کلاس ۴۰ نفره اصلاً خنده‌داره دبستان ما ۲۵ نفر بودیم. استاد فقط بیاد درسشو بده بره، نظارتی نداره من چیکار دارم باید منو به اسم بشناسه و بعد زندگی منو بدون چیکار دارم می‌کنم، دارم پروژه کار می‌کنم؟ چیه الآن سر کلاس حواسم هست میام نمیام».

پایان‌نامه

فرایند پایان‌نامه مستلزم مجموعه‌ای از مراحل روشمند است که با انتخاب موضوع و نوشتن پروپوزال شروع می‌شود و با انجام پژوهش، مطالعه و مکتوب کردن آن پایان می‌پذیرد. این فرایند می‌تواند نشاط‌آور یا تنش‌زا باشد. به هر صورت معمولاً نوشتن پایان‌نامه چالش‌برانگیز و فرساینده توصیف می‌شود. در مصاحبه‌های این پژوهش نیز افراد یکی از علت‌های ترک تحصیل خود را ناتوانی در انجام پایان‌نامه دانسته‌اند.

وحید بیست‌هفت‌ساله که از دوره ارشد دانشگاه صنعتی شریف ترک تحصیل کرده

است، علت اصلی ترک تحصیل خود را عدم توانمندی خود در انجام پایان‌نامه می‌داند.

«پایان‌نامه... اونقدر وزنش زیاد شده بود که از لحاظ روحی و زندگی شخصی‌ام تأثیر گذاشته بود. از یه جایی تصمیم گرفتم پایان‌نامه رو بذارم زمین و زندگی‌ام رو ادامه بدم... توانمندی مهارت نگارش و مهارت جمع‌کردن پایان‌نامه، یه نظم و دیسیپلین و مدیریت استرس خاصی می‌خواد. این توانمندی‌ها رو من توی اون برهه توی خودم نمی‌دیدم».

- نحوه همکاری کادر آموزش

از مواردی که افراد مصاحبه‌شونده در مصاحبه‌ها به آن توجه کرده‌اند برخورد کادر آموزش و نیروهای اداری دانشگاه‌ها است. برخوردی که در قالب عدم همکاری یا بی‌توجهی به دانشجوی و ایجاد مانع بیشتر تعریف شده است و افراد آن را به‌عنوان یکی از علت‌های کنارگذاری خود دانسته‌اند.

پریا بیست‌ونه‌ساله دوره ارشد جامعه‌شناسی علامه طباطبائی را ترک کرده است در ادامه روبرو شدن با مشکلات آموزشی را چنین تعریف می‌کند.

«از همون ترم یک پرونده‌ام اصلاً دانشکده نبوده. سریع منتقل شده بودیم به دهکده ولی مسئول آموزش خودمون به من نگفته بوده و من سه ترم ادامه داده بودم. دانشگاه به من گفت که باید از ترم یک شروع کنی. درس‌هایی که خوندمی بی‌فایده است. سه ترم خوندم مشکل از مسئول آموزش شما بوده که اینو باید به من خبر می‌داده و نداده».

قانعی راد به فرآیندهای آموزشی مثل امتحانات، پایان‌نامه نویسی و ... اشاره می‌کند که به نحوی می‌تواند علت کنارگذاری افراد از نظام آموزش عالی شود.

«میشه گفت خود کلاس، امتحانات، فرایندهای یادگیری و پایان‌نامه نویسی که بخشی از اون مربوط به استاد راهنماست هرکدام از این‌ها ممکنه باعث طرد آموزشی بشوند. ممکنه طرد درونی در کلاس‌ها اتفاق بیافته. اینکه در انتخاب استاد راهنما تا چه اندازه به علایق دانشجوی توجه میشه یا نمیشه، چگونه اساتید بین دانشجویان مختلف توزیع میشن، در بسیاری از موارد استادی که گرفته میشه

تخصص وی با موضوع پایان‌نامه دانشجوی سازگار نیست. یا استاد بر دانشجو
تحمیل شده».

سیاست‌های آموزش عالی به مثابه بی‌عدالتی آموزشی

در ذیل عنوان سیاست‌گذاری آموزشی نامناسب موارد آموزشی که علت برخی کنارگذاری‌ها شده، بیان شد. نوع دیگری از کنارگذاری‌ها که در مصاحبه‌ها به آن اشاره شده که به دلایل آموزشی نبوده است. در اینجا باینکه از لحاظ آموزشی افراد دچار مسئله یا مشکل خاصی نبوده‌اند اما بازهم به صورت عینی از نظام آموزش عالی کنارگذاشته می‌شوند.

فقدان مرجعیت علم

از دلایل مهم و قابل توجهی که افراد برای کنارگذاری از نظام آموزش عالی به آن اشاره داشته‌اند، کنارگذاری به دلیلی غیر از دلایل آموزشی و علمی است. در واقع بیشتر این افراد از بهترین‌های نظام آموزشی بوده‌اند، اما نتوانسته‌اند وارد نظام آموزش عالی شوند. دریافت کارنامه‌های برخی از آن‌ها در آزمون‌های تحصیلات تکمیلی بعد از سال‌ها و کسب رتبه‌های برتر توسط آن‌ها شاهدی بر این مدعا است. تجربه کنارگذاری را در میان این افراد به وضوح می‌توان لمس کرد. به نظر می‌رسد خصوصاً آنجا که نهاد علم دست‌خوش عوامل غیرعلمی آن‌هم از نوع سیاسی می‌شود کنارگذاری‌ها اتفاق می‌افتد و آنچه که به آن توجه و اهمیت نمی‌شود علم، نهاد علمی و افراد شایسته‌ای است که به دلایل غیرعلمی کنارگذاشته می‌شوند.

لاله سی‌ودوساله که در دوره کارشناسی خود در دانشگاه بوعلی همدان دانشجوی پژوهشگری بوده با عدم دریافت نتیجه در آزمون سراسری و پیگیری بی‌نتیجه تصمیم می‌گیرد که در آزمون دانشگاه آزاد شرکت کند. پس از قبولی در آزمون؛ گزینش دانشگاه آزاد، اجازه ورود به دانشگاه را به او نمی‌دهد.

«سیستم می‌گفت که تو حق نداری صلاحیت علمی کافی داشته باشی

برای این‌که اثرگذاری علمی در کشور داشته باشی. این سیستم بهم می‌گفت تو حق نداری چه پولش رو بدی چه ندی می‌گفت تو حق نداری از تحصیلات در این کشور برخوردار باشی. می‌خوام این رو بگم که سیستم پروایی نداشت برای گفتن این حرف».

جاودانی با ذکر اینکه هر چیزی غیر از دانش و صلاحیت علمی که به آن ترتیب اثر داده شود، باعث کنارگذاری می‌شود، می‌گوید:

«کلاً رویکردهای بسته، جزم و رویکردهایی که بیاد افراد رو بر مبنای جنسیت، قومیت، اندیشه، طبقه‌بندی می‌کنه؛ شهروند درجه یک و دو داره که می‌تونه نولیرال باشه، می‌تونه ایدئولوژی دین باشه، هر چیزی که دانش رو محدود کنه، هر چیز غیرعلمی باعث کنارگذاری میشه».

مداخلات ایدئولوژیک

در مصاحبه‌های انجام شده با متخصصان آموزش عالی به جنبه‌هایی از کنارگذاری در آموزش عالی توجه شده است که اگرچه در سطح کلان رخ داده و بیان شده است؛ ولیکن در میان عده‌ای از کسانی که در نظام آموزش عالی ایران حضور دارند، با تجربه وضعیت کنارگذاری به سطح خرد و کنشگر فردی آمده است.

خانیکی در برشمردن علّت‌هایی که باعث کنارگذاری در نظام آموزش عالی ایران می‌شود؛ یکی از علّت‌ها را نگاه ایدئولوژیک دانسته و می‌گوید:

«تفکر ایدئولوژیک؛ یعنی درواقع اینکه قائل نبودن به حقوق شهروندی، به حقوق اساسی و به عبارت دیگر آموزش را حق همگان ندانستن... این‌که به کسانی امتیاز داده بشه که با آن امتیازات وارد بشوند بعد از کسانی امتیاز سلب بشه که وارد آموزش عالی نشن».

فقدان هویت مستقل

همان‌طور که در زمینه‌های کنارگذاری در نظام آموزش عالی آمده است، نوع ساختار آموزش عالی ایران که از نظر متخصصان آموزش عالی زمینه را برای کنارگذاری افراد مهیا

کرده است. فقدان هویت مستقل دانشگاه را می‌توان به‌عنوان شرط کافی که علت بسیاری از کنارگذاری‌ها در نظام آموزش عالی ایران بوده، مورد توجه قرار داد.

ابراهیم‌آبادی به فقدان هویت مستقل برای نظام دانشگاهی ایران اشاره کرده و می‌گوید:

«ما چیزی به‌عنوان درون آموزش عالی نداریم. هویت مستقلی در درون نداریم که بگیریم هویت مستقل باید رقابت‌کننده، استقامت‌کننده و باید باشد تا بتونه جنبه‌های بیرونی رو خنثی کنه، اصلاح یا تکمیل کنه. این قدرت رو بدنه علمی نداره تا بتونه شرایط رو عوض کنه بنابراین یک سویه است از بالا به پایین».

فقدان هویت مستقل که در عمل ربط دقیقی با نوع ساختار آموزش عالی در ایران دارد؛ علت برخی از کنارگذاری‌ها در نظام آموزش عالی ایران به شمار می‌آید. دلیل اصلی آن‌هم این است که فرایند تصمیم‌گیری در مورد مسائل مختلف از جمله کنشگران عرصه آموزش عالی که یکی از مهم‌ترین آنان دانشجویان می‌باشد در اختیار دانشگاه و آموزش عالی ایران نیست.

رویه‌های اجرایی نامرئی

از مواردی که به‌نوعی با ساختار آموزش عالی در ایران در ارتباط بوده و در مصاحبه با متخصصان آموزش عالی به‌عنوان علت کنارگذاری به آن اشاره شده است رویه‌های اجرایی نامرئی در نظام آموزش عالی می‌باشد.

ابراهیم‌آبادی نیز با اشاره به پیوند میان قومیت و مذهب وجود سقف شیشه‌ای در نظام آموزش عالی ایران را یادآور شده و آن را از علل کنارگذاری می‌داند.

«در بحث قومیت‌ها که به مقدار هم پیوند می‌خوره با مذهب افراد. در آموزش عالی ایران با مسائلی روبرو هستند و کنارگذاری اتفاق می‌افته، منتهای مراتب در هیچ آیین‌نامه یا بخش‌نامه‌ای شما این‌ها رو نمی‌بینی. دقیقاً مثل یک سقف شیشه‌ای عمل می‌کنه خصوصاً در مورد اقوام کرد و بلوچ. این در آموزش عالی ما وجود داره و همان‌طوری که گفتم مثل یک قانون نانوشته عمل می‌کنه».

سهیمه گذاری

علت برخی کنارگذاری‌ها در نظام آموزش عالی ایران تعیین و گذاشتن سهمیه جنسیتی است که در مصاحبه با متخصصان آموزش عالی به آن پرداخته شده است.

ذکایی با تذکر این نکته که عدالت آموزشی ایجاب می‌کند که جنسیت عامل محدودکننده نباشد؛ می‌گوید.

«عدالت آموزشی ایجاب می‌کند که جنسیت اساساً و بالقوه عامل محدودکننده نباشد... توی ایران ما هنوز شاهدیم که خیلی معیارهای که برای مثال تخصیص سهمیه جنسیتی برخی از رشته‌هاست گاهی اوقات سلیقه‌ای عمل میشه. تغییراتی که در سال‌های اخیر شاهد بودیم.»

جدول ۲. مقولات عمده و فرعی مرتبط با شرایط علی

Table 2. Major and sub-categories related to causal conditions

ردیف	مقولات عمده	مقولات فرعی
۱	فقدان منابع مالی	تنگنای مالی تغییر اولویت‌ها به دلیل مشکلات مالی
۲	معلولیت	محدودیت رشته و منابع عدم دسترسی به امکانات آموزشی مناسب
۳	سیاست گذاری آموزشی نامناسب	مشکلات در کلاس درس محتوای تحصیلات تکمیلی و تعدد دانشجویان پایان نامه نحوه همکاری کادر آموزش
۴	سیاست‌های آموزش عالی به مثابه بی‌عدالتی آموزشی	فقدان مرجعیت علم مداخلات ایدئولوژیک فقدان هویت مستقل دانشگاه رویه‌های اجرایی نامرئی سهیمه گذاری

پدیده / مقوله‌ی محوری

آخرین مرحله در روش نظریه‌مبنایی، کدگذاری‌گزینشی و دستیابی به یک مقوله‌ی

مرکزی است. مقوله‌ی مرکزی که گاه آن را مقوله‌ی هسته‌ای خوانده‌اند، نمایانگر مضمون پژوهش است. اگرچه مقوله‌ی مرکزی از درون پژوهش بیرون می‌آید، باز یک مفهوم انتزاعی است (Strauss & Corbin, 1999). بدین ترتیب می‌توان گفت که پدیده یا مقوله محوری ما که مضمون پژوهش می‌باشد «استانداردسازی» است. موضوع مورد مطالعه ما - کنارگذاری آموزشی - در افراد مختلف مورد بررسی؛ درجات متفاوتی داشت و از کنارگذاری عینی و آشکار به معنی عدم حضور در دانشگاه تا تجربه‌ی کنارگذاری که در عین حضور - دانشجو به حاشیه رانده می‌شود و همان است که از آن تعبیر به طرد درونی می‌شود - در تغییر بود. استاندارد می‌شود که به صورت نامرئی از سوی نظام آموزش عالی تعریف و به اجرا درمی‌آید. با دقت در گروه‌های که تجربه کنارگذاری را داشته‌اند، نوعی کم بودن، کم داشتن یا دلخواه نبودن و در یک معنا مورد تأیید آموزش عالی نبودن، به عنوان یک ویژگی مشترک مشهود است. بدین ترتیب و پس از بررسی، این نتیجه به دست آمده است که؛ مفهوم انتزاعی که بتواند همه قصه را بازگو و حق مطلب را ادا کند و تمام آنچه را در این کار کشف شده است، بتوان حول آن سازمان داد «استانداردسازی» است. همین عنصر مشترک استانداردسازی است که بین گروه‌های مختلف و کاملاً متفاوت گاه با جبر بیرونی و به دلیل مستقل نبودن دانشگاه در مورد برخی از تصمیمات و مداخلات بعضاً سیاسی و یا ایدئولوژیک مانند آنچه در مورد دانشجویان ستاره دار رخ می‌دهد شاهد آن هستیم. گاه به دلیل نارسایی‌های محیط‌های فیزیکی - عدم مناسب‌سازی برای افراد کم‌توان جسمی - در کنار ناکارآمدی سیاست‌گذاری آموزشی در آموزش عالی در فرآیندهای آموزشی برای همه دانشجویان و از طرفی برای گروه‌های خاص کم‌توان یا اقلیت‌های قومی مشاهده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

کنارگذاری را می‌توان به معنای «جدایی افراد از موقعیت‌های قدرت» فهم کرد. این جدایی از موقعیت ساختاری قدرت یکی از اشکال انسداد اجتماعی است که به انحصار یک اقلیت درمی‌آید و اساس سلطه بر دیگران می‌شود. علاوه بر دارایی یا ثروت، خاستگاه قومی، زبان

یا مذهب نیز می‌تواند برای ایجاد حصر به کار رود. این فرآیندی است که نه به طرد عینی افراد، بلکه به تجربه‌ی ذهنی نوعی احساس کنارگذاری و جداافتادگی از سازمان‌ها می‌انجامد. در واقع انسان‌های بی‌قدرت شده در برابر سازمان‌ها، احساس می‌کنند که از جریان اصلی امور کنار گذاشته شده‌اند. حس کنار گذارده شدن از چرخه‌ی تولید و کار و بی‌قدرتی در برابر نظام اقتصادی و اجتماعی را به افراد می‌دهد، هرچند که در ظاهر کسی کنار گذارده نشده است. در واقع گویی نوعی «ادغام ناقص» اتفاق می‌افتد.

از طرفی، گروه‌های بسته اقدام به کنارگذاری همگان غیر از اعضاء خود می‌کنند و از این کار منافی برایشان حاصل می‌گردد. این جهت‌گیری به کمبود فرصت‌های تملک در انحصارات از جمله مواردی است که به کنارگذاری آموزشی ارتباط مستقیمی دارد. بسته بودن در مقابل غیر اعضا برای کسب انحصارات تجاری و غیرتجاری که البته منافع مادی و غیرمادی با خود به همراه دارد مانعی برای ورود افراد مختلف خواهد بود. در ادامه‌ی این وضعیت؛ مناصب علمی، فرهنگی و حقوقی جایگاه افرادی از یک گروه خاص می‌شود. در اینجا در واقع نوعی «فقدان ادغام» اتفاق می‌افتد. نگاهی دقیق به آنچه در روایت افراد از کنارگذاری از آموزش عالی داشته‌اند ما را به این نکته رهنمون می‌کند که در نظام آموزش عالی آنچه منجر به ترک تحصیل و یا تجربه کنارگذاری می‌شود؛ نوعی عدم انعطاف در مقابل دانشجویان بوده که در فرآیندی اجباری دانشجویان را مجبور به ترک تحصیل و یا تجربه احساس کنارگذاری کرده است. این همان کنارگذاری است که ناشی از فقدان ادغام افرادی می‌باشد که به نحوی از استانداردهای آن (وضعیت اقتصادی مناسب، وضعیت جسمی سالم، در چارچوب ارزش‌های ساختار کلان در هر دوره رفتار کردن و...) فاصله دارند. دانشجویان در زمینه‌ای شامل ویژگی‌های از این دست: ۱- وضعیت بغرنج خانوادگی ۲- عوامل بازدارنده‌ی ارتباط مناسب، مانند فقدان مهارت‌های ارتباطی و مشکل زبان محلی ۳- تعاملات آکادمیک ضعیف میان کنشگران اصلی یعنی دانشجویان و اساتید و ۴- ساختار اجتماعی (عوامل زمینه‌ای، شروط لازم) افق‌های پیش روی خود را تیره‌وتار می‌بینند. در ادامه‌ی مسیر و هنگامی که ۱- فقدان منابع مالی به‌عنوان وضعیتی دشوار و از طرفی برای

برخی ۲- معلولیت و هم‌زمانی آن با ۳- سیاست‌گذاری آموزشی نامناسب و در مواجهه با ۴- سیاست‌های آموزش عالی به‌مثابه بی‌عدالتی آموزشی (عوامل علی، شروط کافی) عرصه آموزشی را بر خود تنگ می‌بینند و در اینجاست که یا ساختار نظام آموزش عالی آن‌ها را کنار می‌گذارند و یا خود در شرایطی که احساس طرد دارند؛ ترک تحصیل می‌کنند و یا در عین تجربه‌ی احساس کنارگذاری در سیستم آموزشی حضور دارند.

در این میان دانشجویان استراتژی‌های مختلفی را فعالانه یا منفعلانه پی می‌گیرند تا خود را از این وضعیت برهانند. پیامدهای کنارگذاری آموزشی بسیار منفی از جمله از دست دادن فرصت‌ها و مشکلات روانی بوده است که در مصاحبه‌های آن‌ها قابل دریافت است. در مقابل پیامدهای اندک مثبتی که برخی از افراد به آن اشاره داشتند و به رشد شخصی و تجربه‌ی استقلال اشاره کرده‌اند^۱.

سپاسگزاری

بر خود لازم می‌دانم که از آقای دکتر هادی خانیکی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و خانم دکتر مارال لطیفی دانش‌آموخته دانشگاه تهران که در انجام این پژوهش به من کمک کردند، صمیمانه سپاسگزاری کنم.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Zeinab Bilaki

Ali Akbar

Tajmzinani



<http://orcid.org/0009-0007-1352-0995>



<http://orcid.org/0000-0003-4379-346>

۱. این امر در پیامدهای موضوع مورد مطالعه به تفصیل شرح داده می‌شود که خود موضوع مقاله‌ای جداگانه‌ای است.

Reference

- Alcock, P. May, M. & Rowlingson K. (1391). *The Student's Companion to Social Policy*. Translated to Persian by Mazinani A. & Ghasemi M. Tehran: Imam Sadegh University Publications.
- Alexander, K.L. Entwisle, D.R. & Horsey, C.S. (1997). From First Grade Forward: Early Foundations of High School Dropout, *Sociology of Education*. 70(2): 87- 107.
- Alkan, N. (2014): Humor, Loneliness and Acceptance: Predictors of University Drop-out Intentions. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*. 152: 1079-1086.
- Araque, F. Roldán, C. & Salguero, A. (2009). Factors Influencing University Drop Out Rates. *Computers & Education*. 53(3): 563-574.
- Birch, S.H. Ladd, G.W. (1997). The Teacher-Child Relationship and Children's Early School Adjustment. *Journal of School Psychology*. 35(1): 61-79.
- Di Pietro, G. & Cutillo, A. (2008). Degree Flexibility and University Drop-out: The Italian Experience. *Economics of Education Review*. 27(5): 546-555.
- Dorkheim, A. (2008). *Division of social work*. Translated to Persian by Parham, B. Tehran: Publication Center.
- Duncan, G.J. Brooks-Gunn, J. Klebanov, P.K. (1994). *Economic Deprivation and Early Childhood Development*, *Child Development*. 65(2): 296-318.
- Flick, O. (2009). *An Introduction to Qualitative Research*. Translated to Persian by Jalili, H. Tehran: Ney Publications.
- Irna Inc. (2019). *Irna*. Retrieved from [Http://www.irna.ir/news/892987](http://www.irna.ir/news/892987)
- Jadrić, M. Garača, Ž. & Čukušić, M. (2010). Student Dropout Analysis with Application of Data Mining Methods. *Management: Journal of Contemporary Management Issues*. 15(1): 31-46.
- Markey, J. (1993). *The Labor Market Problems of Today's High School Dropouts in Social Problems: A Critical Thinking Approach*. California: Wadsworth Publishing.
- Ogadho & Ajowi (2013). *Factors Influencing Dropout of Learners with Disabilities in Regular Primary Schools in Kisumu East District, Kenya*.
- Peters, S.J. (2003). *Education for All. Including children with disabilities*, *Education Notes*. Washington DC: World Bank.
- Radwanski, G. (1987). *Ontario Study of the Relevance of Education and the Issue of Dropouts*. Toronto: Ontario M.
- Rai, S. & Kumar Jain, A. (2013). Students' Dropout Risk Assessment in Undergraduate Courses of ICT at Residential University—A Case Study. *International Journal of Computer Applications*. 84(14): 31-36.

- Rostaminezhad et al. (2013). *Factors Related to E-learner Dropout: Case Study of IUST Elearning Center*
- Sen, A. (2000). Social Exclusion: Concept, Application, And Scrutiny. *Asian Development Bank*.
- Strauss, A. & Corbin, J. (2008). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*.
- Tabnak Inc. (2019). *Tabnak*. Retrieved from [Http://www.tabnak.ir/fa/news/992562](http://www.tabnak.ir/fa/news/992562)
- Talebi, A. Barzegari, R. (2012). *Investigation on Trust and Social Withdrawal among college students*.
- Tikoko, B. & Sigei, J. (2013). *Influence of home-based factors on dropout rates of students in co-educational public day secondary schools in Rongai district*. Nakuru County: Kenya.
- Translated to Persian by Rahmatpour, R. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Wiji, A. Naylor, Naylor, R. A. & Smith, J. P. (2005). Effects of In-Class Variation and Student Rank on the Probability of Withdrawal: Cross-Section and Time-series Analysis for UK university students. *Economics of Education Review*. 24(3): 251-262.
- Yukselturk, E. & Inan, F. A. (2006). *Examining the Factors Affecting Student Dropout in an Online Learning Environment*. Online Submission.
- Zokaei, M. Esmaeeli, M. (2014). *Youth and Academic Alienation*. Tehran: Cultural and Social Studies.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: بیلکی، زینب، تاج‌مزینانی، علی‌اکبر. (۱۴۰۱). کنارگذاری آموزشی در نظام آموزش عالی ایران؛ علل و زمینه‌ها، فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۹(۹۸)، ۱-۴۲. DOI: 10.22054/qjss.2020.47651.2160



Social sciences is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License...